

آینه چون نقش تو بنمود راست! خود شکن، آینه شکستن خطاست!



با سلام خدمت همه کارگرهای شریفی که رخ و زحمت آن‌ها کاخ‌ها را می‌سازد و چرخ‌های کارخانه‌ها را به حرکت می‌اندازد، اما خودشان از کوچک‌ترین مظاهریکی زندگی راحتی و بی‌دغدغه محروم هستند. با سلام خدمت همه بازنشستگانی که بعد از سالها مرارت و عرق‌ریختن در کنار کوره‌های ذوب آهن و یا آفتاب گرم جنوب، امروز به جای این که با خیال راحت دست و پایشان را دراز کنند و از بقیه زندگی لذت ببرند، به ناچار هنوز دست‌فروشی و مسافرکشی می‌کنند، و تقریباً هر روز صدای مطالبات و اعتراضات آنان را می‌شنویم. فریادهایی که طی یکی دو ساله اخیر شدت بیشتری هم گرفته است؛ و سلام به زنان و دانشجویانی که از ابتدایی‌ترین حقوق اولیه یک انسان محروم هستند و تنها به خاطر انتخاب نوع پوشش خودشان و یا داشتن عقیده و نظری که مورد تأیید قدرت‌مداران نیست از کسب‌وکار و تحصیل و مدرسه محروم می‌شوند و حتی به زندان می‌افتند، یا به قتل می‌رسند. و سلام خدمت همه زحمت‌کشانی که با اعتراضات هرروزه خودشان طی دوسه ساله گذشته خواب را به چشمان حکومتی‌ها حرام کرده‌اند.

رفقای عزیز کارگر

تجربه این چند ساله اخیر به ما نشان داد که هر وقت چرخ‌های مبارزه طبقاتی تندتر و شدیدتر می‌چرخد بر تعداد سیاهی لشکرهای آگاه و ناآگاه صاحب کارها هم که ناگهان وارد میدان می‌شوند تا این چرخ را از حرکت بیاندازند، افزوده می‌شود؛ و طبعاً، در این میان ابتدا کسانی هدف حمله قرار می‌گیرند که سرآشتی ناپذیرتری دارند.

ما اخیراً، هم‌زمان با آغاز زمزمه‌های تشکیل شوراها، اسلامی کار، از گوشه و کنار پیام‌هایی دریافت می‌کنیم که گویا مسبب همه بدبختی‌های امروز کارگران عده‌ای کارگر فریب‌خورده سوسیالیست هستند، و هیچ‌گانه‌ی متوجه سرمایه‌دارها و صاحب‌کارها نیست. این حرف‌ها چه قدر آدم‌را به یاد سال‌های سیاه بعد از ۱۳۵۷ و جنگ می‌اندازد. سال‌هایی که با همین حرف‌ها سر ما را شیر می‌مالیدند و خودشان منابع و ثروت‌های این مملکت را به غارت بردند. البته ما تقریباً مطمئن هستیم بیش‌تر این عزیزان کارگرانی هستند که سال‌ها تبلیغات فرهنگی و مغزسویی‌های دولت آنان را متمایل به سمت چنین درکی کرده است. این رفقای عزیز انتقادکننده به جای پرداختن به اصل مطلب و پافشاری بر تحقق مطالبات برحق ما، به حواشی رفته و گرای نادرست می‌دهد و به جدایی‌ها دامن می‌زند. گویا باید مسئولیت همه این نابسامانی‌ها و فقر و ننداری را به پای یک عده کارگر سوسیالیست نوشت. رفیق جان! خانه از پای بست ویران است. این دوست عزیز ما نوشته:

«گرفتن حق کارگر بد نیست. اینکه به اسم گرفتن حق کارگر کل کشور رو قبضه کنی، همه چیز و در دست بگیري همه رو بدبخت کنی. بدبختیه. سال ۵۷ هم از این مزخرفای سوسیالیستی میگفتن.

یه دونه کشور سوسیالیستی به من نشون بدید که وضعیتش نرمال باشه من دهنمو میندم. از رو هم غیرین».

قبل از هر چیز، دوست عزیز، ما هم مثل شما کارگر هستیم و از کره مریخ نیامده ایم. ما هم صابون ستم صاحب کار به قبايمان خورده، ما هم مثل شما حقوق نگرفتیم و پیش زن و بچه شرمندماندیم. ما به همین دلایل است که امروز هم همراه شما به خیابان می آئیم و تا جان داریم برای پیروزی همزنجیری هایمان در کنار شما می مانیم؛ زیرا چاره دیگری نداریم. ما بر خلاف نظر شما، قصد قبضه کردن هیچ چیز را نداریم. مگر به عقل جور درمی آید که یک یا چند هسته مخفی بتواند قدرت یک دولت را قبضه کند. وظیفه ای که ما برای خودمان قائل هستی این است که به رفقای کارگر و زحمتکش خودمان کمک کنیم تا اگر پایش افتاد آماده باشند که خودشان زمام قدرت را به دست بگیرند. ما می گوئیم سازمان دهی باید داشت تا بشود همین مطالباتی که شما هم به خاطر آن به خیابان می آئید، به دست آورد. شما اگر نظری به بقیه شماره های بولتن کارگر پیشتاز بیندازید، می بینید که ما در همه جا تاکید کرده ایم که حقوق کارگران تنها به دست خود آنان و با تکیه بر قدرت شوراهای مستقل کارگری تامین می شود. اگر این ها می توانستند که امروز وضع ما و شما این طور نبود.

اگر قرار باشد دسته، حزب و یا گروهی به اسم ما کارگران به قدرت برسد و اوضاع را قبضه کند، این نشان می دهد که ما آماده نبودیم؛ که باز مقدمات کار را فراهم نکردیم و دوباره سرمان کلاه رفت، نشانه سادگی و بی تجربگی ماست. این ما هستیم که باید از انقلاب خودمان دفاع کنیم. ما یک بار در گذشته، مانند همین امروز، که هنوز شاید عده ای از کارگران توهم داشته باشند که این حکومت و یا شوراهای اسلامی شرایط ما را بهتر خواهند کرد، گول خمینی و امثال خمینی را خوردیم و انقلاب ۵۷ را به این بی همه چیزها باختیم. البته خیانت های سازمان های چپی مانند حزب توده و اکثریت هم بی تاثیر نبودند. از اینرو به سازمان های چپی که خیال حکومت کردن به جای ما را دارند و یا خود را قیم ما می دانند، نمی توان اعتماد کرد. ما با صدای بلند فریاد می زنیم که «کارگران نیاز به قیم ندارند!». اما امروز پس از ۴۴ سال تحمل رنج و مشقت و دیدن هزارویک جور دولت مختلف، از دولت سازندگی رفسنجانی بگیر، تا دولت آشتی ملی روباه بنفش، و یا دولت کارچاق کن احمدی نژاد، و یا همین آخری، که هنوز پرونده اعدام های سال شصت و هفت ایشان روی میز باز باقی مانده، فهمیدیم که به وعده هیچ دولتی نمی شود اعتماد کرد. به هردری که زدیم نتیجه ای نگرفتیم. وضع ما طی این چهل و چهار سال گذشته ذره ای که بهتر نشد، بلکه هزار بار بدتر هم شد. در نتیجه، ما می گوئیم رفقای کارگر حالا که کارفرماها تشکیلات دارند، بیائید ما هم تشکیلات خودمان را بسازیم و چون به این ها نمی شود اعتماد کرد تشکیلات ما باید مخفی باشد. کجای این حرف اشکال دارد؟ کارگران سراسر دنیا سندیکا و اتحادیه و شورا دارند. اما ما حتی از این امتیاز کاملاً پذیرفته شده دنیای سرمایه داری هم محروم هستیم. فکر نمی کنید بهتر باشد به جای پریدن به یک دیگر کمی هم در فکر اتحاد باشیم، تا لااقل بتوانیم میخ تشکیلات خودمان را بر زمین بکوبیم؟

اگر ما می گوئیم قدرت باید در دست کارگران باشد، یعنی ما باید شوراهای مستقل خودمان را داشته باشیم، تا اگر زمانی شدت مبارزات بالا گرفت این شوراها بتوانند کنترل وضع و اوضاع جامعه را به دست بگیرند، و اگر دولتی منتخب مردم شد، شوراهای همان مردم بر دولت نظارت کند تا خلاف منافع همگانی حرکت نکنند. ما دوباره فریب حکومتی را نمی خوریم که زیر نام مستضعفان، تسمه از گرده مستضعفان کشید. رفیق جان، خیلی ها همین امروز هم دارند مرعوب و خام جریان تشکیل شوراهای اسلامی می شوند. عده ای بوق و کرنا برداشته اند که بیائید و به شوراهای اسلامی رای بدهید. رای به چه چیز؟ چیزی که امتحانش را داده؟ به تشکلاتی که به فرموده صاحب کار تشکیل می شود و دارند به جای شوراهای کارگری به ما قالب می کنند؟

این که ما می خواهیم حق خودمان را بگیریم چه ربطی به دیدن یا ندیدن وضعیت نرمال در یک کشور سوسیالیستی دارد. راستش را بخواهید ما به هیچ کدام از این دولت های به اصطلاح سوسیالیستی باور نداریم، هیچ کارگر واقعا سوسیالیستی ندارد. ما هم می دانیم کارگران چینی امروز چه وحشیانه استثمار می شوند، و یا به اسم کارگران چه بلایی بر سر مردم شوروی آوردند. ما می دانیم دیکتاتوری کره شمالی دست کمی از کشور خودمان ندارد، و جالب است که ارتباطات رژیم اسلامی ایران بیش تر با همین کشورهاست. این ها تجربیات تلخی بود، اما ما لااقل از تلخی آن آموختیم که حق کارگران تنها توسط خود کارگران گرفته می شود و لاغیر؛ و هر جا هم که این حق را وادادیم، فرقی نمی کند چه در رژیم جمهوری اسلامی، چه در شوروی استالین، که خودش را غایب کرده ما کارگران معرفی می کرد، نتیجه اش فلاکتی صدمبار شدیدتر و بدتر از گذشته شد.

رفقا! بیائید به جای خرده گیری هایی که برخی آگاهانه و برخی از سرندانستن به آن دامن می زنند؛ به اصل مطلب بپردازیم. تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. اگر قرار است مبارزه کنیم، بسیار خوب، هسته های مخفی خودمان را بسازیم، روش های تاکتونی که پاسخ نداده است. آیا باز هم می خواهیم آن را تکرار کنیم و هر کس انتقادی کرد چوب تکفیر به سرش بلند کنیم. چه فرقی می کند من کارگر سوسیالیست باشم و شما نباشی؟ کارگر که هستیم و هر دو از یک دست چوب می خوریم. آیا حرفی که ما می زنیم مخالف درخواست های شماست؟ آیا این هم حرف شما نیست؟

اگر از ظهور یک دیکتاتوری دیگر می‌ترسیم، بسیار خوب، خودمان روش‌های دموکراتیک پیش بگیریم و با هر شکلی از دیکتاتوری، حتی در صفوف خودمان مقابله کنیم. این تنها روشی است که موفقیت ما کارگران را تضمین می‌کند.

رفقا! ما بسیاریم؛ و صاحب‌کارها و دولت صاحب‌کارها هم این را می‌دانند؛ به همین علت است که تلاش می‌کند با اشاعه این خزعبلات ما را از هم پاره پاره کند. رفقا فریب این بازی‌ها را نباید خورد. انقلابی که به دست کارگران به سرانجام برسد، به دست کارگران نیز حفظ خواهد شد.

آینه، چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست

پیروز باشید

- پیش به سوی ساختن هسته‌های مخفی کارگران پیشتاز سوسیالیست!
- پیش به سوی اتحاد کارگران پیشتاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
- پیش به سوی اتحاد عمل سراسری کارگران و تشکیل ستاد رهبری کارگری!
- پیش به سوی برقراری حکومت کارگری و جامعه آزاد سوسیالیستی!

هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)!

پولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>